

ترکیب فعلی و یکپارچگی واژگانی^۱

موسی غنچه پور*

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰)

چکیده

بررسی ساختار موضوعی ترکیب‌های فعلی نشان می‌دهد که در زبان فارسی، علاوه بر موضوع درونی، ترکیب فعلی نیز از طریق انضمام موضوع بیرونی و مفعول غیر صریح با ستاک بر گرفته فعلی ساخته می‌شود. در ساخت ترکیب‌های فعلی، انضمام همزمان دو موضوع، افزوده، صفت، گروه اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای نیز مشاهده می‌شود. ترکیب‌های فعلی گروهی، ترکیب‌های فعلی با کلمات ربط، ترکیب‌های فعلی گسترش‌پذیر، وجود ساخت موضوعی و ارجاعی سازه غیر فعلی ترکیب‌های فعلی، ترکیب‌های فعلی ارجاعی و انضمام چندگانه، مؤید نادرستی دو فرضیه محدودیت بدون گروه و یکپارچگی واژگانی است و نشان‌دهنده تعامل دو حوزه زبانی صرف و نحو در واژه‌سازی می‌باشند. روابط یکسان بین سازه‌های جمله و ترکیب فعلی، از نظر ساختار موضوعی و غیر موضوعی، مؤید مشارکت نحو در واژه‌سازی و دسترسی قواعد نحوی به ساختار درونی واژه‌ها می‌باشد. داده‌های ترکیب فعلی نشان می‌دهند که نه تنها برون‌داد صرف، برون‌داد نحو در جمله‌سازی و گروه نحوی واقع می‌شود، بلکه برون‌داد نحو نیز در برون‌داد واژه‌سازی در ترکیب‌های فعلی واقع می‌گردد. بنابراین، صرف و نحو، نه به صورت ترتیبی، بلکه به صورت دوسویه با هم ارتباط دارند. تغییر ظرفیت فعل و ارجاعی بودن سازه غیر هسته ترکیب‌های فعلی نیز مؤید تعامل صرف و معنی‌شناسی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: یکپارچگی واژگانی، محدودیت بدون گروه، انضمام، موضوع درونی و بیرونی.

* E-mail: m_ghonchepour@yahoo.com

۱. مقدمه

بحث‌های بسیار زیادی در زبان‌شناسی در باب ارتباط دو حوزه صرف (واژگان) و نحو صورت گرفته‌است و دو فرضیه محدودیت بدون گروه^۲ و یکپارچگی واژگانی^۳ در این زمینه ارائه شده‌است. فرضیه یکپارچگی واژگانی در صرف زایشی مطرح گردید. اولین بار لاپوینته به فرضیه یکپارچگی واژگانی با عنوان «فرضیه واژگان‌گرایی تعمیم‌یافته»^۴ اشاره می‌کند (Lapointe, 1980: 8). خلاصه این فرضیه عبارت است از اینکه «هیچ قاعده نحوی نمی‌تواند به عناصر صرفی اشاره کند» (Lieber & Scalise, 2006: 1)؛ به عبارت دیگر، وی ادعا می‌کند که قواعد نحوی به ساختار درونی واژه‌ها دسترسی ندارند.

پس از آن، سلکیرک از این فرضیه با عنوان «شرط استقلال ساختار واژی»^۵ نام می‌برد و توضیحی که برای این شرط می‌آورد، عبارت است از اینکه «هیچ گشتار حذف یا حرکتی وجود ندارد که هم بر مقوله واژه‌ها و هم بر مقوله جمله‌ها عمل کند» (Selkirk, 1982: 70). دی‌شولو و ویلیامز «فرضیه اتمی»^۶ را در این باب ارائه می‌دهند و واژه‌ها را اتم‌هایی می‌دانند که مشخصه‌ها یا ویژگی‌هایی دارند که بدون ساختار هستند و ساخت درونی واژه با نحو هیچ ارتباطی ندارد (Di Sciullo and Williams, 1987: 49). برر نیز بخش واژه‌سازی را بخش جداگانه‌ای می‌داند که هیچ تعاملی با بخش نحو ندارد و هر یک حوزه مستقلی هستند و تنها تعامل آن‌ها این است که برونداد صرف، درونداد نحو است و این دو حوزه به صورت «ترتیبی»^۷ نسبت به هم واقع هستند و صرف قبل از نحو قرار دارد (Borer, 1998: 151-190). برزنن و امچومبو به این نظر قائل‌اند که قواعد ساخت واژه با قواعد ساخت گروه‌های نحوی، تفاوت دارد (Bresnan & Mchomba, 1995: 181)؛ به عبارت دیگر، سازه‌های صرفی (سازه‌های ساخت واژه) مقوله‌های واژگانی یا عناصر کمتر از واژه، نظیر ستاک‌ها و وندها، برخلاف سازه‌های گروه‌های نحوی، غیرقابل تجزیه به واحدهای کوچکتر می‌باشند. بنابراین، قواعد ترتیبی نحوی به ساختارهای تکواژها قابل اعمال نیستند. آکما و نیلمن^۸ (Achema & Neelman, 2004: 109) نیز با لاپوینته موافق هستند و بحث می‌کنند که حوزه صرف در درون حوزه نحو قرار دارد (Lapointe, 1980: 8). اسپنسر اصل یکپارچگی واژگانی اصلاح‌شده^۹ را

مطرح می‌کند و آن عبارت است از اینکه «قواعد نحوی نمی‌توانند معنای واژگانی واژه‌ها (از جمله ساختار موضوع) را تغییر دهند و قواعد نحوی به ساختار درونی مقوله‌های واژگانی (X^0) دسترسی ندارند» (Spencer, 2005: 81).

اگرچه این زبان‌شناسان از جملات متفاوتی استفاده می‌کنند، اما ویژگی مشترک آن‌ها این است که بر اساس تعریف‌هایی که از فرضیه یکپارچگی واژگانی ارائه می‌دهند، هیچ تعاملی بین دو حوزه صرف و نحو قائل نیستند؛ به عبارت دیگر، مشخصه مشترک همه زبان‌شناسان تا این مقطع آن است که خط قاطعی بین صرف و نحو قائل‌اند و آن‌ها را حوزه‌های جداگانه‌ای می‌دانند که هیچ گونه ارتباط و تعاملی با یکدیگر ندارند. در تقابل با رویکرد جداگانه حوزه صرف و نحو، بوی تصریح می‌کند که صرف و نحو، ساختارهای موازی هستند و نحو و معنا به ساختار درونی واژه‌ها دسترسی دارند (Booij, 2009: 201-217).

اصل دیگری که در ارتباط با اصل یکپارچگی واژگانی مطرح گردیده، محدودیت بدون گروه است. این اصل را بوتا مطرح می‌کند و بر اساس آن، ترکیب‌های غیرفعلی به گروه‌های نحوی دسترسی ندارند (Botha, 1983: 24-31)؛ به عبارت دیگر، بنا بر این فرضیه، صرف به برونداد نحو دسترسی ندارد، واژه‌ها از طریق گروه‌های نحوی ساخته نمی‌شوند و نحو دخالتی در واژه‌سازی ندارد. جوهره فرضیه بدون گروه این است که در ساختار ترکیب، گروه نحوی وجود ندارد. اما لیبر و اسکالیز می‌گویند ترکیب‌های غیرفعلی فراوانی در زبان آلمانی یافت می‌شوند که گروه‌های نحوی در ساخت آن‌ها مشارکت دارند (Lieber & Scalise, 2006: 1). در واقع، این دو اصل (اصل یکپارچگی واژگانی و بدون گروه) از تعامل درون حوزه‌ها جلوگیری می‌کنند. اصل یکپارچگی واژگانی مانع از این می‌شود که نحو درون صرف را ببیند و این اصل بدون گروه اجازه نمی‌دهد که صرف درون نحو را ببیند.

نقش ترکیب، به‌ویژه ترکیب فعلی، در زمینه روشن ساختن ارتباط دو حوزه زبانی صرف و نحو بسیار بااهمیت است؛ زیرا این مقوله زبانی در مرز دو حوزه مذکور واقع شده است؛ چنان‌که از یک سو، واژه‌سازی می‌کند و این نقشی است که حوزه صرف بر عهده دارد و از سوی دیگر، واژه‌ها و در بعضی زبان‌ها، گروه‌ها را که در اثر قواعد نحوی ایجاد شده‌اند، به

عنوان درونداد واژه‌سازی می‌پذیرد. در دهه‌های اخیر، مطالعات فراوانی درباره ترکیب فعلی در زبان فارسی صورت گرفته است (ر.ک؛ فرشیدورد، ۱۳۸۲؛ صادقی، ۱۳۸۳: ۵-۱۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۳؛ همان، ۱۳۸۲؛ شقاقی، ۱۳۸۶ و دبیرمقدم، ۱۳۷۶: ۲-۴۶)، اما تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، هیچ یک از آن‌ها یکپارچگی واژگانی را از طریق مقوله ترکیب فعلی بررسی ننموده است. همچنین، از آنجا که نظریه‌های متفاوتی درباره تعامل دو حوزه زبانی صرف و نحو ارائه شده است و زبان‌شناسان به اتفاق نظر در این زمینه نرسیده‌اند، ضرورت دارد تا دو فرضیه مزبور و رویکردهای ارائه‌شده در این باب، از طریق داده‌های ترکیب فعلی زبان فارسی به محک آزمون گزارده شوند تا روشن گردد که آیا صرف و نحو، حوزه‌های جداگانه‌ای در دستور زبان می‌باشند یا اینکه با یکدیگر تعامل دارند و دیگر اینکه آیا واژه‌سازی منحصر از سوی حوزه صرف انجام می‌شود و یا اینکه نحو نیز در واژه‌سازی مشارکت دارد! بنابراین، ابتدا ترکیب فعلی و ساختار موضوعی آن و آنگاه داده‌هایی از ترکیب فعلی در زبان فارسی ارائه می‌شود تا نقش صرف و نحو در واژه‌سازی و نیز درستی و یا نادرستی دو فرضیه ارائه‌شده بیشتر روشن شود.

۲. ترکیب فعلی در زبان فارسی

به طور کلی، لیبر ترکیب را به دو نوع «اصلی / ریشه‌ای» و «آمیخته / فعلی» تقسیم می‌کند (Lieber, 2010: 46). در زبان فارسی نیز این دو گروه ترکیب وجود دارند، اما از آنجا که فعل، رکن اساسی در ترکیب فعلی می‌باشد و نقشی مهم در ساختار ترکیب دارد، لذا ترکیب‌هایی را که در ساختمان آن‌ها، هسته برگرفته فعلی وجود دارد و سازه مشتق از فعل هسته نحوی می‌باشد، ترکیب فعلی و ترکیب‌هایی را که سازه برگرفته فعلی در ساختار آن‌ها وجود ندارد، یا اینکه وجود دارد، اما هسته نحوی ترکیب نیست، «ترکیب غیرفعلی» می‌نامیم. بنابراین، ترکیب غیرفعلی متشکل از دو یا چند پایه، ستاک و یا ریشه است که چنانچه هسته نحوی داشته باشد، این هسته، سازه مشتق از فعل نباشد، حال آنکه ترکیب فعلی، ترکیبی است که متشکل از دو یا چند پایه، ستاک و یا ریشه است و هسته نحوی برگرفته از فعل و سازه دیگر موضوع، افزوده و یا صفت است. ترکیب‌های فعلی نظیر «از خود گذشتگی»، «سر به

فلک کشیده» و «مال مردم خوار» نشان می‌دهند که در زبان فارسی، جز واژه، گروه نحوی نیز در ساخت ترکیب فعلی مشارکت دارد. بنابراین، ضرورت دارد تا در تعریفی که از ترکیب ارائه می‌دهیم، به نقش سازه‌های بزرگتر از واژه نیز در ساخت این مقوله زایای زبانی اشاره کنیم. یکی از تفاوت‌های میان ترکیب غیرفعلی و فعلی این است که ترکیب فعلی همیشه هسته نحوی دارد، حال آنکه ترکیب غیرفعلی ممکن است هسته نحوی نداشته باشد و فاقد هسته نحوی باشد. همچنین، در ترکیب فعلی، هنگامی که هر دو سازه مقوله یکسانی داشته باشند، همچون «سیاه سوخته» و «سیاهی کوبی»، سازه برگرفته فعلی، هسته نحوی می‌باشد؛ به عبارت دیگر، یکسان بودن مقوله‌ها، ترکیب فعلی نامشخص نمی‌سازد و این گونه ترکیب‌ها مانند «شکسته بسته»، هنگامی ایجاد می‌شوند که هر دو سازه ترکیب فعلی، برگرفته از فعل و با مقوله یکسان باشند.

بنابراین، ترکیب فعلی عبارت از انضمام موضوع (معنایی و نحوی) و غیرموضوع به سازه برگرفته فعلی به عنوان هسته نحوی ترکیب است. با توجه به این تعریف، در ساختار ترکیب‌های فعلی، سه سازه برگرفته فعلی، سازه غیرفعلی و وند اشتقاقی عناصر اساسی می‌باشند. سازه غیرفعلی شامل موضوع، افزوده، صفت و گروه نحوی (اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای) است. ترکیب‌های فعلی با توجه به ساختار و روابط معنایی بین سازه‌های آنها، به چهار گروه طبقه‌بندی می‌شوند که عبارتند از:

۱-۲. ترکیب‌های فعلی موضوعی

در این ترکیب‌ها، عنصر غیرهسته موضوع، سازه مشتق از فعل می‌باشد. در زبان فارسی، ترکیب‌های فعلی هم از طریق موضوع درونی و هم از طریق موضوع بیرونی تشکیل می‌شوند؛ به عنوان نمونه، در ترکیب‌های فعلی «دسیسه چینی»، «رنگ سابی» و «رنگ زدایی» سازه‌های «دسیسه» و «رنگ» موضوع‌های درونی فعل‌های «چیدن»، «ساییدن» و «زدودن» می‌باشند. حال آنکه در ترکیب‌های «خدا آفرین»، «دخترپز» (آنچه دختر آن را پخته باشد و به مجاز ناشیانه) و «دلپسند»، سازه‌های غیرهسته موضوع بیرونی هسته، برگرفته از فعل می‌باشد.

۲-۲. ترکیب‌های فعلی غیر موضوعی

در این ترکیب‌ها، عنصر غیر هسته، موضوع سازه بر گرفته از فعل نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر، عنصر غیر هسته، افزوده یا صفت است. بنابراین، با توجه به نوع سازه‌ای که در ساختار ترکیب فعلی مشارکت دارد، این ترکیب‌ها به دو گروه ترکیب‌های فعلی افزوده‌ای و ترکیب‌های فعلی صفتی تقسیم می‌شوند. «لوکس فروشی»، «نخبه‌گرایی» و «هرزه‌نگاری» نمونه‌هایی از ترکیب‌های فعلی صفتی و «شب‌گرد»، «زیاده‌گوی[ی]» و «زیرشویی» نمونه‌هایی از ترکیب‌های فعلی افزوده‌ای می‌باشند.

۲-۳. ترکیب‌های فعلی مکرر

ترکیب‌هایی هستند که عنصر غیر فعلی همراه سازه بر گرفته از فعل تکرار می‌شود که این عنصرها معمولاً اسم، اسم صوت، صفت یا قید است. ترکیب‌های «لندلند کنان»، «دل‌دل‌زنان»، «عرعر کنان»، «لک‌لک کنان»، «من من کنان»، «موس موس کنان»، «نچ‌نچ کنان»، «وزوز کنان»، «هق‌هق کنان» و «هوهو کنان» نمونه‌هایی از ترکیب‌های فعلی مکرر می‌باشند.

۲-۴. ترکیب‌های فعلی گروهی

ترکیب‌های فعلی هستند که گروه‌های نحوی اسمی، صفتی، قیدی و یا گروه‌های حرف اضافه‌ای سازه غیر فعلی آن‌ها را تشکیل می‌دهند و یا در میان دو سازه ترکیب فعلی می‌آیند. نمونه‌های «ازجان گذشتگی»، «دست‌وپابسته»، «تازه‌به‌دوران رسیده» و «نان‌به‌نرخ‌روزخور» مواردی از ترکیب‌های فعلی گروهی هستند.

۳. ساختار موضوعی ترکیب‌های فعلی زبان فارسی

روابط موضوعی یا نقش‌های یتا، نقش‌هایی همچون عامل، پذیرنده، تجربه‌گر و هدف هستند که بین سازه‌های جمله و گزاره وجود دارند. این روابط بین سازه‌های ترکیب فعلی و هسته بر گرفته از فعل نیز دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه، در ترکیب فعلی «گوشه‌خوار»، سازه

«گوشت» نقش تتایی پذیرا را در ارتباط با ستاک فعلی «خور» دارد که با نقش این سازه در گروه فعلی «گوشت را می خورد» یکسان است. این نوع مطابقت‌های موضوعی / تتایی نشان می‌دهند که تعبیر ترکیب‌های فعلی باید قابل پیش‌بینی باشد، حال آنکه مطالعه این ترکیب‌ها حاکی از غیرقابل پیش‌بینی بودن معنای شماری از ترکیب‌های فعلی است. بنابراین، از این منظر که ترکیب‌های فعلی ساختار موضوعی دارند، متمایز از ترکیب‌های غیرفعلی می‌باشند که فاقد ساختار موضوعی و سازه فعلی به عنوان هسته هستند.

در ساختار ترکیب‌های فعلی بررسی شده زبان فارسی علاوه بر موضوع درونی همچون «خداشناس» (خدا را می شناسد)، برخلاف نظر برخی از زبان‌شناسان (Selkirk, 1982: 37-38) «شاه او را می شناسد»، «خردپذیر» (خرد آن را می پذیرد) و «دست‌مال» (دست بر آن مالیده شده است) مشاهده می‌شوند که از طریق انضمام موضوع بیرونی با ستاک فعلی ساخته می‌شوند. همچنین، برخلاف نظر فاب مبنی بر اینکه مفعول غیرصریح (متمم) در ساخت ترکیب‌های فعلی مشارکت ندارد، در زبان فارسی ترکیب‌هایی همچون «شفته‌ریزی» (پر کردن محلی با شفته) و «درویش‌بخشای» (بخشاینده مال به درویشان) وجود دارند که از طریق انضمام مفعول غیرصریح با ستاک برگرفته فعلی ترکیب ساخته شده‌اند (Fabb, 1998: 607-706).

رُپر و زیگل بر این باورند که موضوع از جایگاه بعد از فعل، از طریق گشتارهای واژگانی به جایگاه خالی قبل از فعل برای برآورده ساختن نیازهای موضوعی فعل حرکت می‌کند (Roepel & Siegel, 1978: 208). این گشتارهای واژگانی باید با اصل اولین خواهر^۱ مطابقت داشته باشند و همه ترکیب‌های فعلی از طریق انضمام واژه در جایگاه اولین خواهر تشکیل شوند. از نظر آن‌ها، افعالی که دارای دو متمم باشند (مفعول صریح و غیرصریح) نمی‌توانند در ترکیب‌های فعلی ظاهر شوند و سازه‌ای از آن‌ها باشند؛ زیرا در سمت چپ افعال، یک جایگاه خالی برای اولین عنصری وجود دارد که خواهر فعل است و دو متمم نیاز به دو جایگاه خالی دارند که با اصل ارائه شده آن‌ها در تضاد است. مطالعه ترکیب‌های فعلی زبان فارسی نشان می‌دهد که سازه‌ای که اولین خواهر فعل نیست، می‌تواند به فعل منضم شود و

ترکیب فعلی را شکل دهد. ترکیب‌های فعلی همچون «خداداد» نمونه‌ای از این موارد است که از طریق موضوع بیرونی شکل می‌گیرد. این شواهد نشان می‌دهند که در زبان فارسی از انضمام موضوع بیرونی (فاعل) به فعل ترکیب شکل می‌گیرد که با اصل ارائه‌شده رُپر و زیگل (Roeper & Siegel: 1978) مطابقت ندارد. علاوه بر این، مواردی از ترکیب‌های فعلی در زبان فارسی یافت می‌شود که دو موضوع به فعل منضم می‌شوند و ترکیب فعلی را شکل می‌دهند؛ به عنوان نمونه، در ترکیب‌های فعلی «آچار لوله‌گیر»، «سیم‌خاردار» و «کولی‌غریبل‌بند» علاوه بر مفعول صریح که موضوع درونی است، فاعل که موضوع بیرونی است نیز به فعل منضم می‌شود که این اصل نمی‌تواند ساخت این ترکیب‌ها را توجیه کند.

علاوه بر موضوع، افزوده، صفت، گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای نیز در ساخت ترکیب فعلی مشارکت دارند. افزوده شامل موارد زیر است: ۱- قیود مکان «خاک‌نشین» (ساکن کره خاک)، «جزیره‌نشین» (ساکن جزیره)، ۲- قیود مقدار «نیکودان» (بسیاردانده)، ۳- قیود زمان «زودپز» (ویژگی آنچه در مدت زمان کوتاهی پخته می‌شود)، «چله‌نشین» (ویژگی آن که چهل روز به عبادت می‌پردازد)، «پیش‌خرید» (خریدن چیزی قبل از موعد) و ۴- قیود حالت همچون «آرام‌بند» (به آرامی در را می‌بندد)، «روان‌نویس» (نرم و راحت می‌نویسد).

ترکیب‌های «دهاتی‌پسند» (مورد پسند مردم روستا)، «ساده‌پوش» (ویژگی آن که لباس بدون زینت می‌پوشد) و «سنگین‌تراش» (تراشنده قطعات سنگین) از انضمام صفت و ستاک بر گرفته فعلی ساخته شده‌اند. همچنین، ترکیب‌هایی مانند «ازمردم‌گریز»، «ازخودگذشتگی»، «دودچراغ‌خورده» و «شیرناپاک‌خورده» ترکیب‌های فعلی هستند که از انضمام گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای با ستاک بر گرفته فعلی شکل می‌گیرند. با توجه به آنچه ملاحظه شد، ترکیب‌های غیرموضوعی ساختار موضوعی ندارند. این ترکیب‌ها شامل مواردی می‌شود که از طریق پیوند قیود، صفات و نیز حروف اضافه به ستاک بر گرفته فعلی ایجاد می‌شوند. نمونه‌های بالا نشان می‌دهند که افزوده‌ها در زبان فارسی، همچون زبان ژاپنی (Kageyama, 2009: 517) آزادانه در ساخت ترکیب فعلی مشارکت دارند.

طباطبائی تصریح می‌کند که «ارتباط موضوعی در واژه‌های مرکبی که از فعل مرکب گرفته شده‌اند، وجود ندارد» (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۵۱)؛ به عبارت دیگر، ترکیب‌های فعلی که از طریق ستاک فعل مرکب تشکیل می‌شوند، فاقد ساختار موضوعی هستند و در این گروه طبقه‌بندی می‌شوند. اما برخلاف گزارش وی، نبود ارتباط موضوعی در واژه‌های برگرفته از افعال مرکب عمومیت ندارد و شامل همه افعال مرکب نمی‌شود؛ به عنوان نمونه، در واژه مرکب فعلی «غذاخوری»، سازه غیرهسته «غذا»، موضوع سازه برگرفته فعلی است. علاوه بر این، در ترکیب «آب‌خشک‌کن» که پایه فعل مرکب دارد نیز سازه «آب» موضوع درونی ترکیب است.

ارتباط موضوعی در ترکیب‌های فعلی زبان فارسی آن گونه که لیر بیان می‌دارد به موضوع‌های درونی، بیرونی و افزوده محدود نمی‌شود بلکه صفت و گروه حرف اضافه‌ای را نیز شامل می‌شود (Lieber, 1983: 251-286). علاوه بر این، بررسی پیکره‌ی زبانی نشان می‌دهد که در ترکیب‌های فعلی زبان فارسی، موضوع می‌تواند اسم خاص همچون "خداداد"، "خداپسند"، "امیرداد" و "خداخیرداده" باشد که ویژه زبان فارسی است. به عبارت دیگر در ساختار ترکیب‌های فعلی زبان فارسی علاوه بر اینکه اسم غیرفعلی اسم عام است و به طبقه‌ای از اسامی اشاره دارد، این سازه می‌تواند اسم خاص نیز باشد^{۱۱}.

سلکریک ساخت ترکیب‌های فعلی را به صورت اشتقاق در پایه می‌داند (Selkirk, 1982: 30-35) و چارچوب واژی-نقشی برزن را در این زمینه می‌پذیرد (Bresnan, 1982: 72). وی تصریح می‌کند که ترکیب‌های فعلی ساختار موضوعی گزاره‌ای دارند و موضوع‌ها (عامل، کنش‌پذیر و...) با نقش‌های دستوری (فاعل، مفعول صریح و مفعول غیرصریح) مطابق با هر موضوع ارتباط دارند. به عنوان نمونه فعل "داد" شامل سه موضوع عامل، پذیرنده و هدف است که با نقش‌های دستوری فاعل، مفعول صریح و مفعول غیرصریح مطابقت می‌کنند. نقش‌های دستوری به عنوان ارتباط اصلی بین ساختار نحوی و موضوعی هستند و از طریق قواعد واژگانی به موضوع‌ها مرتبط می‌شوند. بنابراین بر پایه این چارچوب نظری ترکیبی خوش ساخت است که بین نقش‌های دستوری و روابط موضوعی آن مطابقت وجود داشته باشد

و نقش‌های دستوری در ارتباط با موضوع‌ها باشند. اما همان‌طور که در همین قسمت دیدیم هر نقش دستوری خاص ضرورتاً باید به جایگاه غیرفعلی تخصیص داده شود، اما ترکیب‌های فعلی وجود دارند که عنصر غیرفعلی موضوع نیست و افزوده، صفت یا گروه حرف اضافه‌ای است که خوانش موضوعی ندارد. بنابراین نقش دستوری مرتبط با موضوع برای همه انواع ترکیب‌های فعلی در زبان فارسی توجیه‌پذیر نیست و وضعیت نقش‌های دستوری در ترکیب‌های فعلی به شرح زیر است:

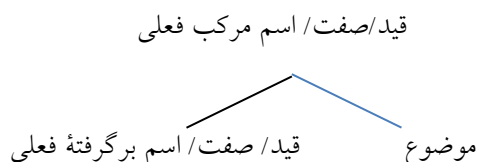
۱. اسم‌های غیرهسته‌ای می‌توانند هر نقشی از نقش‌های دستوری را که در نحو دارند داشته باشند.

۲. صفت‌های غیرهسته‌ای می‌توانند هر نقشی از نقش‌های دستوری را که سازه‌های صفتی در ساختار نحوی دارند داشته باشند.

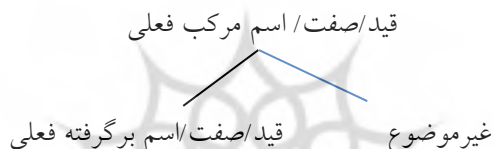
۳. قیده‌های غیرهسته‌ای ممکن است هر نقشی از نقش‌های دستوری که سازه‌های قیدی در ساختار نحوی دارند داشته باشند.

ترکیب‌های "شیمی‌دان" و "همیشه‌دان" نشان می‌دهند که هسته فعلی "دان" با موضوع و غیرموضوع ترکیب می‌شود. ترکیب‌های "شاه‌شناس" و "خداشناس" نشان می‌دهند که هسته فعلی "شناس" با موضوع بیرونی و درونی و ترکیب‌های "خداپسند"، "دهاتی‌پسند" و "دیرپسند" شاهدهی هستند بر اینکه موضوع، صفت و افزوده هر سه در ساختار ترکیب فعلی زبان فارسی مشارکت دارند. بنابراین بر پایه شواهد ارائه شده می‌توان تصریح کرد که در ترکیب‌های فعلی هسته برگرفته فعلی به صورت دلخواه سازه غیرفعلی موضوع یا غیرموضوع را انتخاب می‌کند و همه سازه‌های منضم به سازه برگرفته از فعل موضوع نمی‌باشند که با نقش‌های تنای اعطا شده از سوی فعل مطابقت کنند. بنابراین، در ساختار ترکیب‌های فعلی، هسته فعلی برگرفته از فعل است که با توجه به نیاز گویشور و کاربرد واژه در موقعیت مورد نظر، از طریق گزینش سازه‌های موضوعی و غیرموضوعی ترکیب را به یکی از دو صورت زیر که نمودار آن‌ها نشان داده شده است شکل می‌دهد.

(a)



(b)



نمودار ۱. نمودارهای درختی نحوه گزینش سازه غیرفعلی ترکیب از سوی سازه برگرفته فعلی در زبان فارسی سازه غیرهسته (موضوع و غیرموضوع) با توجه به کاربردی که ترکیب دارد، (کاربردشناسی) و اطلاعاتی که ارائه می‌دهد، می‌تواند موضوع، افزوده یا صفت باشد. در ترکیب‌های فعلی سازه هسته می‌تواند اسم، صفت یا قید برگرفته از فعل باشد که رفتار آن در گزینش عناصر غیرفعلی مانند خود فعل است؛ به عبارت دیگر، در ترکیب‌های فعلی، سازه برگرفته از فعل، ساختار موضوعی فعل را فقط در ترکیب‌های فعلی موضوعی به ارث می‌برد که هماهنگ با بخش (a) نمودار ۱ می‌باشد. حال آنکه در ترکیب‌های ساخته‌شده از طریق بخش (b) نمودار ۱، عنصر موضوعی دخالتی در ساختار ترکیب فعلی ندارد و عنصر غیرموضوع به فعل منضم می‌شود. همان‌گونه که نمودار ۱ چگونگی گزینش سازه غیرهسته ترکیب‌های فعلی را از سوی سازه فعلی نشان می‌دهد، برخلاف سلکرک (Selkirk, 1982: 37-38) ویلیامز (Williams, 1981: 245-274) و برزنن (Bresnan, 1982: 72) ساختار موضوعی فعل از طریق موضوع بیرونی و درونی برآورده می‌شود.

با توجه به ساختار موضوعی ترکیب فعلی در زبان فارسی، ترکیب فعلی به ساخت‌هایی گفته می‌شود که از انضمام موضوع، غیرموضوع و گروه‌های نحوی به هسته برگرفته از فعل تشکیل می‌شوند. هسته برگرفته از فعل، هسته نحوی ترکیب است و مقوله نحوی ترکیب را مشخص می‌نماید.

۴. داده‌ها و شواهد ترکیب‌های فعلی زبان فارسی

در این بخش، داده‌هایی از ترکیب‌های فعلی برگرفته از پیکره زبانی و مشخصه‌های آن‌ها ارائه می‌شوند که نمونه‌های مناسبی برای ارتباط دو حوزه صرف و نحو و نیز محک فرضیه‌های محدودیت بدون گروه و یکپارچگی واژگانی می‌باشند.

۴-۱) ترکیب‌های فعلی گروهی

ترکیب‌های فعلی گروهی، ترکیب‌هایی هستند که در ساختمان آن‌ها از گروه‌های نحوی اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای استفاده می‌شود.

۴-۱-۱) گروه اسمی و صفتی در ساختار ترکیب‌های فعلی

ترکیب‌های فعلی گروهی از انضمام گروه نحوی به ستاک برگرفته فعلی ساخته می‌شوند. در نمونه‌های زیر، با افزوده شدن واژه‌ای با حرف ربط، گروه اسمی ساخته شده به ستاک برگرفته فعلی منضم می‌شود.

پاگیر	[[دست‌وپا]گیر]
پادار	[[دست‌وپا]دار]
پنجه‌دار	[[دست‌وپنجه]دار]
بوته‌دار	[[گل‌وبوته]دار]
روشویی	[[دست‌ورو]شویی]

در شواهد مطرح شده، حرف ربط «و» یکی از سازه‌های ترکیب را با سازه دیگر پیوند می‌دهد و گروه اسمی می‌سازد که بخشی از ترکیب فعلی است. سازه‌ای که با حرف ربط به ترکیب فعلی افزوده می‌شود، سازه غیرهسته است. علاوه بر گروه اسمی، گروه‌های صفتی که از کنار هم قرار گرفتن دو صفت با حرف ربط «و» ساخته می‌شوند نیز می‌توانند در ساخت ترکیب فعلی مشارکت داشته باشند. ترکیب‌های «سرد و گرم چشیده»، «گرم و سرد چشیده» و «حرام و حلال شناس» نمونه‌هایی از این موارد هستند. در این نمونه‌ها، گروه‌های اسمی و صفتی که با حرف ربط «و» ساخته می‌شوند، بخشی از کلمات مرکب فعلی (واژه‌ها) می‌باشند که تعامل صرف و نحو را نشان می‌دهند.

۴-۱-۲) گروه حرف اضافه‌ای در ساختار ترکیب‌های فعلی

شواهد دیگری که فرضیه یکپارچگی واژگانی نمی‌تواند آن‌ها را تبیین کند، ترکیب‌های فعلی گروهی می‌باشند که از طریق گروه حرف اضافه‌ای که بین دو سازه ترکیب می‌آید، تشکیل شده‌اند.

نان خور	[[نان]] به نرخ روز [[خور]]
تازه رسیده	[[تازه]] به دوران [[رسیده]]
دین فروش	[[دین]] به دنیا [[فروش]]

همچنین، نمونه‌های «از جان گذشته»، «درهم ریخته»، «درهم شکسته»، «از قلم افتادگی»، «برهم خوردگی»، «به جان آمده» نشان می‌دهند که گروه حرف اضافه‌ای با واژه برگرفته از فعل تشکیل ترکیب فعلی را داده‌اند که استدلالی است بر اینکه در ساختمان ترکیب‌های فعلی، گروه و واژه با هم تعامل دارند و گروه نحوی به عنوان درونداد ترکیب فعلی می‌باشد؛ به عبارت دیگر، از برونداد نحو به عنوان درونداد واژه‌سازی و برای ساخت ترکیب‌های فعلی استفاده شده است.

۲-۴) درج در ترکیب‌های فعلی

مواردی از ترکیب‌های فعلی که از درج واژه‌بست، اسم و صفت در آن‌ها استفاده می‌شود، نمونه‌های مناسبی برای به آزمون گزاردن فرضیه یکپارچگی واژگانی می‌باشند که در زیر به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۴) درج واژه‌بست

واژه‌بست تکواژ وابسته‌ای است که ضمن داشتن مشخصه‌های واژه، از بعضی ویژگی‌های وند نیز برخوردار است. از طرفی، واژه‌بست‌ها همچون تکواژهای آزاد واژگانی و دستوری یا واژه‌ها تابع قواعد نحوی هستند و از طرفی، به سبب وابسته بودنشان، شبیه وندها عمل می‌کنند (ر.ک؛ شقاقی، ۱۳۸۶: ۷۳). در نمونه‌های «سرش بشو» (فهمیده)، «سرش نشو»، «هیچی سرش نشو» و «فراموشم مکن» (نوعی گل)، واژه‌بست بین دو قسمت ترکیب فعلی آمده است. در این داده‌ها، واژه‌بست‌های «ش» و «م» به ترتیب به پایه «سر» و «فراموش» متصل شده‌اند. قواعدی که واژه‌بست‌ها را به پایه خود متصل می‌کنند، نه به حوزه صرف، بلکه به حوزه نحو مرتبط هستند (Haspelmath, 2002: 152). بنابراین، با توجه به شواهد فوق، عنصری از حوزه نحو در میان سازه‌های مقوله‌ای که به حوزه صرف متعلق است قرار گرفته که حاکی از تعامل دو حوزه صرف و نحو می‌باشد و نشان می‌دهد که قواعد نحوی و یا نحو درون صرف و یا واژه‌های مرکب را می‌بیند. با توجه به موارد مطرح شده، حضور واژه‌بست در میان سازه‌های ترکیب فعلی مؤید عدم جدایی و تعامل دو حوزه صرف و نحو می‌باشد.

۲-۲-۴) درج اسم و صفت

شواهد دیگری که ارتباط نحو و صرف را نشان می‌دهد، مربوط به مواردی می‌شود که اسم یا صفت و یا حرف ربط و اسم بین دو قسمت ترکیب فعلی می‌آید و بعد از درج این سازه‌ها ترکیب فعلی از حالت ترکیب خارج نمی‌شود. برای این موارد، شواهد بسیار زیادی در ترکیب‌های فعلی زبان فارسی دیده می‌شود. در اینجا، به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) ترکیب‌هایی که از درج صفت و اسم در میان سازه‌های ترکیب‌های فعلی ساخته می‌شوند، پس از درج، گروه اسمی یا گروه صفتی ایجادشده، همراه با سازه برگرفته از فعل، ترکیب گروهی را تشکیل می‌دهند:

[[دست] N [فروشی] N] N [[دست دوم] AdjP [فروشی] N] N
 [[دود] N [خورده] Adj] Adj [[دود چراغ] NP [خورده] Adj] Adj

ب) ترکیب‌های فعلی که اسم، بین دو سازه آن‌ها درج می‌شود:

[[نمایش] N [نویس] Adj] Adj [[نمایش نامه] N [نویس] Adj] Adj
 [[چای] N [فروش] Adj] Adj [[چای دارچین] N [فروش] Adj] Adj

پ) ترکیب‌های فعلی که صفت بین دو سازه می‌آید:

[[خود] Pro [بین] Adj] Adj [[خود برتر] Adj [بین] Adj] Adj
 [[خود] Pro [بین] Adj] Adj [[خود بزرگ] Adj [بین] Adj] Adj

ت) ترکیب‌هایی که از درج اسم / صفت و حرف ربط در میان سازه‌های آن‌ها تشکیل می‌شوند.

[[گل] N [دار] Adj] Adj [[گل و بوته] NP [دار] Adj] Adj
 [[نان] N [دار] Adj] Adj [[نان و آب] NP [دار] Adj] Adj

از آنجا که ترکیب‌های فوق هم قبل از گسترش و هم بعد از گسترش بر اساس معیارهای تمایز ترکیب از گروه نحوی و نیز معیارهایی (پیش‌آیندسازی عنصر غیرفعلی، جایگزینی پرسش‌واژه با سازه‌های ترکیب، ارجاع ضمیری و ربط) که تن‌هکن درباره ترکیب ارائه داده‌است، ترکیب فعلی محسوب می‌شوند (Ten Hacken, 1994: 74). لذا درج و حذف سازه و گسترش‌پذیری از قواعد نحوی می‌باشند که حوزه صرف به آن‌ها دسترسی دارد؛ به عبارت دیگر، فرایندهای درج، حذف و گسترش‌پذیری مربوط به حوزه نحو و از قواعد نحوی

می‌باشند که در حوزه صرف و ترکیب‌های فعلی نیز به کار می‌روند و به ساختار درونی واژه‌ها دسترسی دارند.

۴-۳) ارجاعی بودن سازه غیرهسته ترکیب‌های فعلی

به طور کلی، سازه غیرهسته ترکیب‌های فعلی غیرارجاعی است و نه به مصداقی خاص، بلکه به طبقه خاصی اشاره دارد. اما مواردی از ترکیب‌های فعلی در زبان فارسی مشاهده می‌شوند که سازه غیرهسته ارجاعی می‌باشد و همچون گروه‌های نحوی به مصداق مشخصی در جهان خارج اشاره دارد. ترکیب‌هایی همچون «خداداد»، «امیرداد» و «خداپسند» نمونه‌هایی از این موارد هستند که مؤید دستیابی قواعد و فرایندهای نحوی به ساختار درونی واژه‌ها، همچون گروه‌های نحوی می‌باشند. از آنجا که این صورت‌های زبانی، همچون گروه‌های نحوی به مصداق مشخصی ارجاع دارند، نشان‌دهنده تعامل بین حوزه‌های صرف و معنی نیز می‌باشند.

۴-۴) یکسانی روابط بین سازه‌های جمله و ترکیب فعلی

در ساخت جمله از موضوع، غیرموضوع و گروه‌های نحوی استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر، دو نوع رابطه موضوع - گزاره و توصیف کننده - توصیف شده که بین سازه‌های جمله دیده می‌شود، در ساختار ترکیب‌های فعلی نیز مشاهده می‌شود؛ به عنوان نمونه، در ترکیب‌های فعلی «میوه فروش» (کسی که میوه می‌فروشد)، سازه «میوه» کنش پذیر، «دلخواه» (چیزی که دل آن را می‌خواهد)، سازه «دل» تجربه گر، «آبزی» (در آب زیست می‌کند)، سازه «آب مکان» و «ماشین نویس» (کسی که با ماشین می‌نویسد)، سازه «ماشین» ابزار انجام عمل است. ترکیب‌های فعلی «زودپز»، «پیش نویس» و یا «سحرخیز» از انضمام افزوده و قید (موضوع نمی‌باشند) با سازه برگرفته از فعل ساخته می‌شوند. وجود سازه‌های موضوعی و غیرموضوعی با نقش یکسان در ساخت جمله و ترکیب فعلی مؤید آن است که قواعد و فرایندهای نحوی که در ساخت جمله حضور دارند، به ساختار درونی ترکیب‌های فعلی نیز دسترسی دارند. همچنین، از آنجا که

خوانش ترکیب‌های فعلی به نوع سازه (موضوع و غیرموضوع) وابسته است، این نوع روابط نشان‌دهنده تعامل بین دو حوزه صرف و معنی‌شناسی نیز می‌باشند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی داده‌های ترکیب فعلی در زبان فارسی نشان می‌دهد که برخلاف نظر فاب (Fabb, 1984: 690-706؛ سلکرک (Selkirk, 1986: 37-38) و برزنن (Bresnan, 1982: 72)، ترکیب فعلی از طریق موضوع (برونی و درونی) و غیرموضوع شکل می‌گیرد. داده‌ها مؤید این نکته نیز هستند که در زبان فارسی، انضمام چندگانه دیده می‌شود. مطالعه ساختار موضوعی ترکیب‌های فعلی نشان می‌دهد که همان قواعدی که روابط موضوعی و غیرموضوعی بین گزاره و سازه‌های جمله را برقرار می‌سازد، در ترکیب‌های فعلی نیز فعال می‌باشند؛ به عبارت دیگر، قواعد حوزه نحو در ساخت ترکیب فعلی و واژه مشارکت دارند.

شواهد ارائه‌شده در باب ساختار ترکیب‌های فعلی گروهی، مؤید آن است که گروه‌های نحوی اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای به عنوان درونداد ساخت واژه و ترکیب در زبان فارسی استفاده می‌شوند و ترکیب‌های فعلی (واژه‌ها) به قواعد ساخت گروه‌های نحوی دسترسی دارند. درج واژه‌بست که مقوله‌ای مربوط به حوزه نحو است و از قواعد نحوی تبعیت می‌کند و نیز وجود کلمات ربط و درج اسم و صفت در ساختار ترکیب‌های فعلی و ایجاد ترکیب‌های فعلی گسترش‌پذیر، روابط یکسان بین سازه‌های ترکیب فعلی و جمله و نیز ارجاعی و مشخص بودن سازه غیرهسته ترکیب‌های فعلی زبان فارسی، مؤید تعامل دو حوزه صرف و نحو در واژه‌سازی و ارتباط دوسویه قواعد نحوی و صرفی در حوزه‌های زبانی صرف و نحو می‌باشد.

اسپنسر اصل یکپارچگی واژگانی اصلاح‌شده را به این صورت مطرح کرد که «قواعد نحوی نمی‌توانند معنای واژگانی واژه‌ها (از جمله ساختار موضوع) را تغییر دهند. همچنین، قواعد نحوی به ساختار درونی مقوله‌های واژگانی (X^0) دسترسی ندارند» (Spencer, 2005: 81). لیبر و اسکالیز (Lieber & Scalise, 2006: 7-32) به این نظر قائل‌اند که بند اول اصل یکپارچگی واژگانی اصلاح‌شده اسپنسر (Spencer, 2005: 73-97) درست است، اما برخلاف

نظر آن‌ها داده‌های ترکیب‌های فعلی زبان فارسی درستی بند اول اصل یکپارچگی واژگانی اصلاح‌شده را تأیید نمی‌کنند؛ زیرا در ترکیب‌های فعلی نظیر «دم‌بریده»، «دهان‌پرکن»، «دوغ‌خوری» که حاصل انضمام مفعول و فعل می‌باشند و نیز ترکیب‌های حاصل از انضمام فاعل و فعل در نمونه‌های «دهاتی‌پسند» و «دندان‌گیر»، ظرفیت فعل کاهش یافته‌است و فعل از متعدی به لازم تبدیل شده‌است؛ به عبارت دیگر، یکی از موضوع‌های فعل کاهش یافته‌است. اطلاعات زیرمقوله‌ای فعل «پرکردن» و «خوردن» در ژرف‌ساخت و مدخل فعلی دو موضوع دارد، حال آنکه در روساخت و در ساخت انضمامی حاصل‌شده، یک موضوع دارد. بنابراین، قاعده ساخت ترکیب، معنای واژگانی واژه‌ها و یا به عبارتی، ساختار موضوعی افعال را تغییر داده است و اطلاعات زیرمقوله‌ای فعل حفظ نشده‌است.

شواهد ارائه‌شده (ترکیب‌های فعلی گروهی، وجود عنصر ربط در کلمات مرکب فعلی، وجود عناصر واژه‌بست و درج واژه در درون ترکیب‌های فعلی، یکسان بودن سازه‌های ترکیب‌های فعلی و جملات و ارجاعی بودن سازه غیرهسته ترکیب‌های فعلی) نشان می‌دهند که بند دوم اصل یکپارچگی واژگانی اصلاح‌شده که بیان می‌دارد قواعد نحوی به ساختار درونی مقوله‌های واژگانی دسترسی ندارند نیز درست نیست. نمونه‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد که بین دو حوزه صرف و نحو تعامل وجود دارد و مؤید آن هستند که صرف قادر است درون نحو را بررسی کند و نحو نیز صرف را تغذیه می‌کند. هر یک از این دو حوزه بر دیگری تأثیر می‌گذارد و از دیگری تأثیر می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر، صرف به نحو و نحو به صرف دسترسی دارد، اما این تعامل بسیار محدود است. این دو حوزه باید ویژگی‌های مشترکی داشته باشند که بتوانند با هم در تعامل باشند. یکی از این ویژگی‌ها، وجود فرایند درج است که هم در نحو و هم در صرف می‌تواند وجود داشته باشد و واژه میان ساخت‌های نحوی و ساخت‌های نحوی میان واژه‌ها قرار گیرند. همچنین، سازه‌های سازنده صرف که واژه‌ها و تکواژها می‌باشند، سازه‌های سازنده نحو هستند و سازه‌های موضوعی و غیرموضوعی سازنده نحو و جمله، سازه‌های سازنده صرف و ترکیب نیز می‌باشند. در شواهد ارائه‌شده دیدیم که گروه‌های نحوی در درون ترکیب‌های فعلی می‌آیند («تازه‌به‌دوران‌رسیده» و «حال‌به‌هم‌خوردگی»)، درج واژه‌بست، اسم و صفت در ساختمان ترکیب فعلی دیده می‌شود («دست‌دوم‌فروشی» و

«نمایش نامه نویس») و عناصر ربط و عامل حذف نیز در ساختمان ترکیب‌های فعلی ملاحظه می‌شود. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که نحو و گروه نحوی در ساخت ترکیب فعلی مشارکت دارد. از طرف دیگر، در ساختار گروه‌های نحوی همچون «رستوران بیرون بر دارچین»، ترکیب در درون گروه نحوی قرار گرفته است که مؤید ارتباط دوسویه صرف و نحو در ساخت واژه می‌باشد. موارد مطرح شده استدلالی هستند بر اینکه این حوزه‌ها به صورت ترتیبی در کنار هم قرار ندارند، بلکه این دو حوزه، همان گونه که بوی ادعا می‌کند، در موازات هم هستند و به یکدیگر دسترسی دارند (Booij, 2009: 201-217). با توجه به موارد ذکر شده، فرضیه‌های یکپارچگی واژگانی، یکپارچگی واژگانی اصلاح شده و محدودیت بدون گروه، مردود است و دو حوزه صرف و نحو به صورت نمودار زیر با یکدیگر در تعامل هستند.



نمودار ۵. انگاره تعاملی دو حوزه صرف و نحو در ساخت واژه

این مقاله به این نظر قائل است که فرآیند واژه‌سازی فقط با صرف انجام نمی‌شود و نحو نیز در این فرایند نقش دارد؛ زیرا اگر صرف صرفاً فرآیند واژه‌سازی را انجام می‌دهد، پس نباید ترکیب‌های فعلی که در ساختار آن‌ها گروه‌های نحوی وجود دارند، مشاهده شوند. شواهد و نمونه‌های ارائه شده ترکیب‌های فعلی نشان می‌دهند که در ساختار ترکیب‌های فعلی، گروه‌های نحوی نیز دیده می‌شود که مؤید مشارکت نحو در واژه‌سازی می‌باشد. ساختار موضوعی ترکیب‌های فعلی نشانگر این نکته است که همان گونه که در نحو، سازه‌های درون گروه فعلی، همچون موضوع درونی و سازه‌های خارج از گروه فعلی، همچون موضوع برونی، افزوده‌ها و گروه‌های نحوی دیگر در شکل دهی جمله ایفای نقش می‌کنند، در فرآیند ترکیب نیز که نقش واژه‌سازی دارد، این سازه‌ها دیده می‌شوند که نشان‌دهنده یکسان بودن ابزارهای ساخت واژه و جمله (صرف و نحو) و مشارکت و تعامل این دو حوزه در واژه‌سازی می‌باشد.

داده‌های ترکیب فعلی زبان فارسی نشان می‌دهند که موارد زیر ناقص اصل یکپارچگی واژگانی و محدودیت بدون گروه هستند و این فرضیه‌ها را به چالش می‌کشند:

الف) مواردی که صرف به نحو دسترسی دارد:

۱. ترکیب‌های فعلی گروهی (گروه نحوی در میان واژه‌ها).
 ۲. درج واژه در میان سازه‌های ترکیب فعلی و یا توصیف سازه هسته یا غیرهسته ترکیب فعلی.
 ۳. وجود عناصر ربط در ترکیب‌های فعلی.
 ۴. وجود واژه‌بست در ساختار ترکیب‌های فعلی.
- ب) مواردی که نحو به صرف دسترسی دارد:
۱. ارجاعی بودن سازه غیرهسته ترکیب فعلی.
 ۲. وجود موضوع معنایی (سازه‌های موضوعی و افزوده‌ای) در ساختار ترکیب فعلی.
- پ) تعامل صرف و معنی‌شناسی:

۱. وجود روابط نقش‌های تتا در میان سازه‌های ترکیب فعلی.
۲. ارجاعی بودن سازه غیرهسته ترکیب‌های فعلی.
۳. کاهش ظرفیت فعل به هنگام ساخت ترکیب فعلی (حفظ نکردن اطلاعات زیرمقوله‌ای فعل در گذر از ژرف ساخت به روساخت).

پی‌نوشت‌ها:

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده به راهنمایی استاد محترم، جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم می‌باشد.

2. No phrase constraint
3. Lexical integrity
4. Generalized Lexica list Hypothesis
5. Word structure autonomy condition
6. The Atomicity Thesis
7. Ordered
8. Achema and Neeleman
9. Revised lexical integrity principle
10. First sister principle

۱۱. فهرست کامل کلمات مرکب فعلی در پیوست های ۱ و ۲ پایان نامه دکتری نگارنده آمده است.

منابع

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *زبان شناسی*. س ۱۲. ش ۱ و ۲. صص ۴۶-۲.
- شقایق، ویدا. (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۳). «کلمات مرکب ساخته شده با ستاک فعل». *دستور*. س ۱. ش ۱. صص ۱۱-۵.
- طباطبائی، علاءالدین. (۱۳۸۱). «اسم و صفت در زبان فارسی». *نشر دانش*. س ۱۹. ش ۱. صص ۵۹-۵۳.
- _____ . (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ . (۱۳۸۷). «ترکیب در زبان فارسی (۲)». *نامه فرهنگستان*. س ۱۰. ش ۱ (مسلسل ۳۷). صص ۱۳۰-۱۳۶.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز*. تهران: امیر کبیر.
- Ackema, P. and A. Neeleman. (2004). *Beyond Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2009) Compounding and construction morphology . *The Oxford Handbook of Compounding*. R. Lieber, and. P. tekauer(eds.). Oxford: University Press. Pp. 201-217.
- Borer, H. (1998) Morphology and Syntax *The Handbook of Morphology*. A. Spencer & Arnold M. Zwicky (eds.). Oxford. Blackwell. Pp. 151-190.
- Botha, R. (1983) *Morphological Mechanisms*. Oxford: Pergamon Press.
- Bresnan, J. W. (1982). *The Mental Representation of Grammatical Relations*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Bresnan, J.W. and S.A., Mchomba. (1995). TheLexical Integrity Principle: Evidence From Bantu *Natural Language and Linguistic Theory*. No. 13. Pp. 181-254.
- Di Sciullo, A. M. and E. Williams. (1987). *On the Definition of Word*. Cambridge, MA: MIT Prerss.
- Fabb, N. (1998). Compounding *The Handbook of Morphology*. A. Spencer and A. M. Zwicky (eds). Oxford/ Malden, MA: Blackwell. Pp. 690-706.

- Haspelmath, M. (2002). *Understanding morphology*. London: Macmillan Press LTD.
- Kageyama, T. (2009). Isolate: Japanese . *The Oxford Handbook of Compounding*. R. Lieber and P. tekaue(eds.). Oxford: Oxford University Press. Pp. 512-527.
- Lapointe, S. (1980). *A Theory of Grammatical Agreement*. Ph. D. dissertation. Amherst. University of Massachusetts.
- Lieber, R. (1983). "Argument linking and compounding in English" *Linguistic Inquiry*. No.14. Pp. 251-286.
- (2010). *Introducing Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, R. and S. Scalise .(2006). The Lexical Integrity Hypothesis in a New Theoretical Universe *Lingue e linguaggio*. Vol. 5. No. 1. Pp. 7-32.
- Roeper, T. and M.E.A. Siegel. (1978). Alexical transformation for verbal compounds *Linguistics Inquiry*. Vol. 9. Pp. 199- 260.
- Selkirk, E. (1982). *The Syntax of Words*. Cambridge. MA: MIT Press.
- Spencer, A. (2005). Word-formation and Syntax *Handbook of Word-Formation*. P. tekaue and R. Lieber (Eds.). Amsterdam, Springer. Pp. 73-97.
- Ten Hacken, P. (1994). *Defining Morphology*. Hildesheim-Zurich-New York: Olms.
- Williams, E. (1981). On the notions Lexically related and Head of a Word . *Linguistic Inquiry*. Vol. 12. Pp. 245-274.